

اشارة السبق^۱

دوره‌ای مختصر از

فقه فتوایی در ابواب عبادی نوشته ابن ابی المجد حلبی

○ خلیل گریوانی*

نویسنده کتاب: علاء الدین ابوالحسن، علی ابن ابی الفضل بن الحسن بن ابی المجد، معروف به «حلبی»، «ابن ابی المجد»^۲، «ابی المجد»^۳ و «صاحب

* سطح سه حوزه علمیه قم.

۱. حلبی، ابن ابی المجد، علاء الدین علی بن الحسن، إشارة السبق إلى معرفة الحق، تحقیق و تصحیح: گروه پژوهش و تصحیح مؤسسه امام صادق علیه السلام، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۴ هـ. ق، چاپ اول، قم، عربی، ۱۴۷ صفحه وزیری.

۲. کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۴۸.

۳. صاحب مفتاح الکرامه گاهی با حذف «ابن» با این تعبیر از او یاد کرده است، اما به نظر می‌رسد «ابوالمجد» کنیهٔ جد او باشد نه خود او، از این رو همان توصیف «ابن ابی المجد» که در کلام فاضل هندی و متاخران آمده، صحیح است (ر. ک: مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۱۳۵، ۱۶۹ و ۲۲۰).

الاشاره»^۴، ظاهراً از علمای قرن ششم است^۵. تاریخ تولد و وفات او و نیز نام اساتید و شاگردان وی در هیچ منبع موثقی ذکر نشده است. اظهار نظرها در باره تاریخ ولادت و درگذشت و عصر زندگی او متفاوت است، برخی معاصران بدون ارائه مأخذی و تنها با تکیه بر قرائنی در متن کتاب، زمان وفات وی را بعد از سال ۵۶۶ هـ. ق دانسته‌اند،^۶ برخی دیگر درگذشت او را اوایل قرن هشتم ذکر کرده‌اند.^۷ برخی معاصران، گاه او را هم عصر محقق صاحب شرایع (م ۶۷۶ هـ. ق) دانسته^۸ و گاه احتمال داده‌اند که وی از شاگردان شیخ طوسی یا شاگرد فرزند وی باشد،^۹ بدون اینکه مستند این ادعا را ذکر کنند.

صاحب مفتاح الکرامه از وی به «الشیخ الفقیه الأجل الأوحد القدوه» یاد کرده^{۱۰} که نشان از منزلت والای علمی و جایگاه رفیع وی دارد. به گفته علامه سید محسن امین، مراد از اصطلاح «حلبیان» در کلمات فقها، ابن زهره و ابوالصلاح حلبی، و از «حلبیون»، این دو به اضافه ابن ابی المجد حلبی، صاحب اشاره السبق است^{۱۱}.

نام کتاب، انگیزه و تاریخ نگارش آن: نام کتاب که در نسخه چاپی ثبت شده، «اشاره السبق» است و برخی نام کامل آن را «اشاره السبق إلى معرفة الحق» ذکر

۴. مستند الشیعه، ج ۲، ص ۳۲۷، کتاب الزکات شیخ انصاری، ص ۳۰۹؛ النجعة فی شرح اللمعة، ج ۱، ص ۲۸۰.

۵. مقدمه ای بر فقه شیعه، ص ۵؛ قاموس الرجال، ج ۱۲، ص ۲۷؛ مقدمه اشاره السبق، ص ۸؛ تذکرة الاحیان، ص ۱۴۴.

۶. تاریخ الفقه الاسلامی وادواره، ص ۲۹۱.

۷. ادوار فقه و کیفیت بیان آن، محمد ابراهیم جناتی شاهرودی، ص ۲۳۲.

۸. مدارک العروه، اشتهازی، ج ۲۳، ص ۲۰۴ و ج ۲۵، ص ۳۲۴.

۹. همان، ج ۳، ص ۳۳۹.

۱۰. مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

۱۱. اعیان الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۶؛ مستند الشیعه، ج ۱۲، ص ۳۵۷، النجعة فی شرح اللمعة، ج ۲، ص ۲۰۶.

کرده اند، اما در کلمات فقها غالباً از آن با عنوان «الاشارة» یا «اشارة السبق» نام برده می شود.

ظاهر کلام مؤلف در خصوص نام کتاب، همان عنوان «الاشارة» است، اما احتمالاً کسانی که از آن به «الاشارة السبق» و یا «الاشارة السبق إلى معرفة الحق» یاد کرده اند، به نسخه ای دست یافته باشند که در آن به این نام تصریح شده است و یا آنچه در ذیل نام کتاب آمده، یعنی «إلى معرفة الحق» را از عبارت پایانی مؤلف اقتباس کرده باشند.

از سخن نویسنده در مطلع کتاب بر می آید که انگیزه وی نوشتن کتابی بوده است که مشتمل بر مباحث و مسایل مورد نیاز دو علم کلام و فقه به قلمی روان، زبانی ساده، با حجمی متوسط و متعادل و به دور از افراط و تفریط در طرح مباحث باشد.^{۱۲}

در میان منابع موجود، نخستین فقیهی که از اشاره السبق نقل قول کرده، فاضل هندی صاحب کشف اللثام (م ۱۱۳۷ هـ. ق) است. وی در کتاب طهارت در بحث غسل های مستحب، غسل شب جمعه را از جمله غسل های مستحبی که صاحب اشاره ذکر کرده، معرفی می کند^{۱۳}. اما نام کتاب با عنوان «اشارة السبق»، اولین بار در کلام علامه سیدمهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲ هـ. ق) در رساله «مبلغ النظر في قاصد الاربعة»، آمده است.^{۱۴} بعد از او شاگردش صاحب مفتاح الكرامه (م ۱۲۲۶ هـ. ق) در مواردی از کتاب با این نام^{۱۵} و یک بار نیز با عنوان «اشارة السبق إلى معرفة الحق» یاد کرده است.^{۱۶}

۱۲. اشاره السبق، ص ۱۴.

۱۳. کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۴۸.

۱۴. مبلغ النظر في حکم قاصد الاربعة، ص ۳۴۰.

۱۵. مفتاح الكرامه، ج ۸، ص ۳۷۳.

۱۶. همان، ج ۱۰، ص ۲۲۰.

همچنان که از زندگی ابن ابی المجد، اطلاعات واضح و مشخصی وجود ندارد، از تاریخ تألیف کتاب نیز اطلاع دقیقی در دست نیست^{۱۷}. با توجه به اینکه طبق نقل صاحب مقابس، کتابت کهن ترین نسخه خطی موجود نزد وی، مربوط به سال ۷۰۸ هـ. ق؛ یعنی سال‌ها پس از وفات^{۱۸} مؤلف است، بنابراین، نمی‌توان از روی نسخ خطی نیز تاریخ تقریبی تألیف آن را به دست آورد. در کتب تراجم، تألیف دیگری برای ابن فقیه ذکر نشده و ظاهراً این کتاب، تنها اثر فقهی مؤلف است.

مباحث و محتوای کتاب

کتاب از دو بخش تشکیل شده است: بخش اول، در علم کلام است و در آن چهار اصل اعتقادی؛ یعنی توحید، عدل، نبوت و امامت بیان شده است. مباحث این بخش، بیش از یک سوم کتاب را به خود اختصاص داده است. مؤلف از این بخش، به ارکان تکلیف عقلی تعبیر کرده است. در بخش دوم که از آن به ارکان تکلیف شرعی یاد شده، کتاب‌های صلاة، زکات، صوم، حج و جهاد را آورده است. این نحوه نگارش، در کتاب‌هایی نظیر «جمل العلم والعمل»، تألیف سید مرتضی (م ۴۳۶ هـ. ق)، «الکافی فی الفقه»، تألیف شیخ تقی الدین ابوالصلاح حلبی، «الاقتصاد»، تألیف شیخ طوسی و «غنیة النزوع»، تألیف ابن زهره حلبی (م ۵۸۵ هـ. ق) نیز دیده می‌شود. با این تفاوت که کتاب اشاره السبق در مقایسه با آنها مختصرتر بوده و با نثری ساده‌تر نگاشته شده و در آن از استدلال بر فروع فقهی پرهیز شده است.

این کتاب، نمونه‌ای از کتب فقهی فتوایی است که از فقه فتوایی بر اساس

۱۷. برخی بدون ارائه مدرکی، تاریخ تألیف آن را سال ۷۰۸ دانسته‌اند (ر. ک: ادوار فقه و کیفیت بیان آن، ص ۲۳۲).

۱۸. بنابراین که او از علمای قرن ششم باشد.

متون روایی فاصله گرفته و به صورت رساله‌های عملیه امروزی نگارش یافته و دارای نظم منطقی خاص در طرح مسایل است. آنچه مؤلف در مقدمه، نسبت به انگیزه خود در نگارش کتاب بیان کرده نیز بیانگر همین حقیقت است. صاحب قاموس الرجال، ضمن اشاره به تبعیت ابن زهره و صاحب الاشارة از ابوالصلاح حلبی، معتقد است کتاب کافی ابوالصلاح حلبی مشتمل بر سه علم کلام و فقه و اصول فقه است، ولی صاحب غنیه و اشاره تنها فقه و اصول فقه را مطرح کرده اند^{۱۹}.

به نظر می‌رسد این سخن درباره هر سه کتاب ناتمام است؛ زیرا، اولاً در نسخه‌های موجود کافی، بحث اصول فقه مطرح نیست، بلکه تنها مشتمل بر کلام و فقه است؛ ثانیاً، ابن زهره در غنیه علاوه بر فقه و اصول، علم کلام را نیز مطرح کرده است و ثالثاً، حلبی در اشاره السبق، اصول فقه را مطرح نکرده، بلکه این کتاب تنها مشتمل بر کلام و فقه است.

مؤلف، کتاب طهارت را ضمن کتاب صلاة و به عنوان مقدمه آن، و امر به معروف و نهی از منکر را ضمن کتاب جهاد آورده است^{۲۰}. او برخلاف نوع کتب فقهی که مباحث را غالباً با عناوینی چون «باب» یا «فصل» از هم تفکیک می‌کنند، مباحث هر کتاب را با عباراتی مانند: «اما رکن الصلاة»، «أما الکلام في رکن الصوم»، «أما الکلام في الحقوق المالية» از یکدیگر تفکیک کرده است. این روش در مسایل زیر مجموعه هر یک از مباحث نیز اعمال شده است.

رکن صلاة: حلبی، مباحث رکن صلاة را در دو بخش مقدمات و کیفیات ارائه کرده است. در بحث طهارت که مقدمه اول رکن صلاة است، بدون ارائه تعریفی از آن، ابتدا آن را به طهارت از حدث و طهارت از نجس، و طهارت از حدث را به

۱۹. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۵۴.

۲۰. مانند شیخ طوسی در النهایه والمبسوط.

طهارت صغری و طهارت کبری و هریک از آن دو را به اختیاری و اضطراری تقسیم می‌کند.^{۲۱} گرچه برخی از این تقسیم بندی‌ها مسبوق به سابقه است اما به نظر می‌رسد ترکیب و تلفیق این تقسیم بندی‌ها از ابتکارات مؤلف است. شیخ طوسی در الاقتصاد^{۲۲} والجمل والعقود^{۲۳} پس از تقسیم عبادات به اقسام پنج گانه صلاة، زکات، صوم، حج، جهاد و آغاز بحث با کتاب صلاة، مقدمات آن را به واجب و مستحب تقسیم و همان مواردی را که مؤلف به عنوان مقدمات واجب و مستحب نماز مطرح کرده، آورده است، لکن چهار تفاوت میان تقسیمات و تعابیر شیخ طوسی با مؤلف دیده می‌شود:

اول، مؤلف برخلاف شیخ، علاوه بر بیان شرایط صحت صلاة، به تبیین شرایط وجوب آن نیز پرداخته است.

دوم، مؤلف بر خلاف شیخ به جای عنوان «عبادات الشرع» عنوان «ارکان التکلیف الشرعی» را انتخاب کرده^{۲۴} تا گوشزد کند که اولاً، تکالیف شرعی منحصر در آنچه ذکر می‌شود نیست، ثانیاً، عبادات شرعی، منحصر در پنج قسم نیست، بلکه این موارد، تنها ارکان تکالیف عبادی شرع است.

سوم، بر خلاف شیخ که در تقسیم اولیه، مقسم را افعال صلاة قرار داده و آن را به دو قسم مقدمات و مقارنات و سپس مقدمات را به دو قسم واجب و مستحب تقسیم کرده بود، مؤلف مقسم را مقدمات نماز قرار داده و بحث مقارنات را بعد از اتمام مقدمات با جمله «و ما يتعلق بالصلاة من کیفیة»^{۲۵} آغاز کرده است.

چهارم، مقدماتی را که شیخ در الجمل ده مورد و در اقتصاد نه مورد دانسته،

۲۱. همان، ص ۶۶.

۲۲. الاقتصاد، ص ۲۴۰.

۲۳. الجمل والعقود، ص ۳۵.

۲۴. اشارة السبق، ص ۶۶.

۲۵. همان، ص ۹۰.

در این کتاب هفت مورد شمارش شده است^{۲۶} و سه مورد دیگر، یعنی: «معرفة ماتجوز الصلاة فيه من اللباس و مالا تجوز»، «طهارة البدن»، «طهارة الثياب من النجاسات»، در شمار مقدمات واجب ذکر نشده است؛ گرچه در ذیل مقدمه دوم؛ یعنی ستر عورت به آن پرداخته است^{۲۷}.

تقسیم طهارت به صغری و کبری نیز قبل از این کتاب، در المراسم سلار مطرح شده بود،^{۲۸} با این تفاوت که در المراسم، مقسم را مطلق طهارت قرار داده، در حالی که در الاشارة، مقسم را طهارت از حدث قرار داده است.

همچنین برخی تقسیم بندی ها از جمله تقسیم شرایط صلاة به شرایط وجوب و شرایط صحت، در آغاز بحث صلاة، و تقسیم طهارت به طهارت از حدث و طهارت از نجس و تقسیم طهارت از حدث، به دو قسم وضو و غسل، در غنية النزوع^{۲۹} ابن زهره حلبی نیز مشاهده می شود؛ با این تفاوت که در غنية، نسبت به وضو تعبیر به طهارت اختیاری از حدث اصغر و نسبت به غسل تعبیر به طهارت اختیاری از حدث اکبر نیامده است.^{۳۰}

طهارت از نجس، بخش دوم بحث طهارت را تشکیل می دهد. مؤلف در تأخیر انداختن مباحث طهارت از خبث که از آن به طهارت از نجس یاد کرده - از ۲۶. برخی مقدمات نماز را تا ۱۶ مورد نیز ذکر کرده اند (ر. ک: الوسيلة إلى نیل الفضيلة، ص ۴۶).

۲۷. اشارة السبق، ص ۸۳-۸۴.

۲۸. المراسم العلویه، ص ۳۱.

۲۹. غنية النزوع، ص ۳۳-۳۴.

۳۰. با توجه به تاریخ وفات ابن زهره (۵۸۵ هـ. ق) و پذیرش برخی که تاریخ وفات مؤلف اشارة السبق را بعد از ۵۶۶ هـ. ق دانسته اند، شاید بتوان گفت غنية در مواردی از این کتاب پیروی کرده است. اما اگر قول به معاصر بودن وی با محقق حلی درست باشد، می توان گفت مؤلف اشارة السبق در مواردی از غنية متأثر بوده است. (ر. ک: پاورقی شماره ۱ و ۲ و ۳ و ۴ از ص ۲ این مقاله).

مباحث طهارت از حدث و به تبع آن در تأخیر احکام آب‌ها هماهنگ با کتاب‌هایی نظیر مقنعه^{۳۱} شیخ مفید، الاقتصاد^{۳۲} والجمل^{۳۳} شیخ طوسی عمل کرده و شیوه ابوالصلاح و ابن زهره حلبی را نپسندیده است.

از نکات قابل توجه در کتاب صلاة می‌توان به طرح مسایل صلاة مسافر در ذیل بحث عدد رکعات اشاره کرد که مؤلف آن را همچون شیخ در الاقتصاد^{۳۴} و الجمل^{۳۵} به عنوان یکی از مقدمات نماز مطرح کرده است^{۳۶}؛ در حالی که ابوالصلاح حلبی در الکافی، بحث رکعات یازده گانه را در زمره افعال واجب نماز مطرح و به مناسبت آن بحث نماز مسافر را نیز ذکر کرده است.^{۳۷} ابن براج بر خلاف شیخ، بحث عدد رکعات را به عنوان مقدمات نماز و بر خلاف ابوالصلاح در زمره افعال واجب نماز مطرح نکرده، اما پس از طرح اقسام نماز آن را تحت عنوان بایی مستقل آورده است^{۳۸}. ابن زهره در غنیه^{۳۹} این بحث را تحت عنوان اقسام صلاة مطرح کرده و به صورت مختصر در همان بحث به برخی از مسایل نماز مسافر نیز اشاره کرده است.

مؤلف مباحث کیفیت نماز را به کیفیت‌های مربوط به نمازهای واجب پنج‌گانه و غیر آن تقسیم کرده است. سپس کیفیت مربوط به نمازهای پنج‌گانه را نیز به

۳۱. مقنعه، ص ۶۳.
 ۳۲. الاقتصاد، ص ۲۵۲.
 ۳۳. الجمل والعقود، ص ۵۴-۵۶.
 ۳۴. الاقتصاد، ص ۲۴۰.
 ۳۵. الجمل والعقود، ص ۳۵.
 ۳۶. اشارة السبق، ص ۸۷.
 ۳۷. الکافی فی الفقه، ص ۱۱۶.
 ۳۸. المهذب، ج ۱، ص ۶۷.
 ۳۹. غنیه النزوع، ص ۷۳-۷۴.

کیفیت نماز مختار و مضطر و هریک از آن دو را به کیفیت در حال فرادا و در حال جمع و کیفیت مربوط به نماز مختار فرادا را به دو قسم کیفیات واجب و مستحب و کیفیات واجب را نیز به کیفیات واجب رکنی و غیر رکنی، تقسیم کرده است.^{۴۰} گرچه جمع بین همه اقسام متصور این بحث، همچنین افزودن برخی از آنها مانند تقسیم واجبات نماز به رکنی و غیر رکنی و بر شمردن توجه به قبله در فرض یقین به آن از جمله واجبات رکنی، در متون قدما دیده نمی شود اما برخی از آنها مانند دو تقسیم اول پیش از آن^{۴۱}، در المذهب ابن براج^{۴۲} و برخی دیگر مانند تقسیم کیفیت نماز برای مختار و مضطر و سپس تقسیم هریک به فرادا و جماعت، در کافی ابوالصلاح حلبی^{۴۳} و تقسیم کیفیات به واجب و مستحب در المراسم سلار^{۴۴} نیز مشاهده می شود. همچنین، تقسیم کیفیات نماز به همین اقسام و ترتیبی که در اشاره السبق آمده در غنیه ابن زهره نیز مشاهده می شود^{۴۵} که بنا بر مقدم بودن هریک از آن دو، بعید نیست که یکی از دیگری پیروی کرده باشد.^{۴۶}

۴۰. اشاره السبق، ص ۹۰.

۴۱. تقسیم کیفیت نماز به کیفیت های مربوط به نمازهای واجب پنج گانه و غیر آن و تقسیم کیفیت مربوط به نمازهای پنج گانه به کیفیت نماز فرد مختار و کیفیت آن برای فرد مضطر.

۴۲. المذهب، ج ۱، ص ۹۱.

۴۳. الکافی فی الفقه، ص ۱۴۱.

۴۴. المراسم العلویة، ص ۶۹.

۴۵. غنیه النزوع، ص ۷۶.

۴۶. صاحب غنیه در بیان انگیزه خود در نگارش کتاب خویش می نویسد: «من وقتی کتب اصحاب را درباره تکلیف عقلی و سمعی مشاهده کردم، دیدم آنها یا چنان مفصلند که به یاد سپاری مطالب آنها برای خواننده دشوار است و یا چنان مختصرند که نیاز خواننده را رفع نمی کنند. این امر، مرا بر آن داشت تا کتابی تألیف کنم که به دور از دوکاستی یاد شده و در حد میانه باشد، ضمن آنکه در بردارنده مباحث اصول دین، اصول فقه و فروع آن باشد». اگر بپذیریم که مراد وی از کتب مختصر، شامل کتاب اشاره السبق - به دلیل دارا بودن این

حقوق اموال (کتاب زکات و خمس)

برخلاف سه عنوان صلاة و صوم و حج که مؤلف در آغاز سخن از آنها تعبیر به رکن کرده، در کتاب زکات و جهاد این تعبیر را به کار نبرده است، در حالی که در آغاز بخش فقهی کتاب، از مجموعه پنج عنوان فقهی به «ارکان التکلیف الشرعی»^{۴۷} تعبیر کرده بود. وی از عبادات مالی، تعبیر به حقوق مالی کرده و ظاهراً اصل این تعبیر را از کافی ابوالصلاح یا مهذب ابن براج گرفته است. او همچون ابن زهره^{۴۸}، از حقوق مالی تنها دو مورد، یعنی زکات و خمس را آورده است، در حالی که ابوالصلاح و ابن براج علاوه بر این دو، چند مورد دیگر را نیز مطرح کرده اند از قبیل «احکام الأرضین، الجزیه، الغنائم، الأتفال»^{۴۹}، فی سبیل اللّٰه، نذور، کفارات، صلة الأرحام و برالأخوان»^{۵۰}. مؤلف بعضی از عناوین مالی مانند جزیه و احکام زمین ها را همچون غنیه در کتاب جهاد^{۵۱} آورده است^{۵۲}.

در بحث حقوق اموال نیز مؤلف تقسیماتی را که پیشینیان^{۵۳} به صورت پراکنده

> خاصیت - نیز می شود در آن صورت می توان گفت تالیف کتاب اشاره مقدم بر غنیه بوده و صاحب غنیه در این موارد از این کتاب استفاده کرده است و یا اینکه مانند مؤلف به کتبی که این تقسیم بندی ها در آنها ذکر شده مراجعه داشته است.

۴۷. اشارة السبق، ص ۶۶.

۴۸. ر. ك: غنية النزوع، ص ۱۱۵. البته در غنیه تعبیر حقوق مالی مطرح نشده است.

۴۹. المهذب، ج ۱، ص ۱۵۷.

۵۰. الكافي في الفقه، ص ۱۶۴.

۵۱. اشارة السبق، ص ۱۴۵ و ۱۴۳.

۵۲. غنية النزوع، ص ۲۰۲ و ۲۰۴.

۵۳. مثلاً در المهذب، زکات را تنها به دو قسم زکات الاموال و زکات الرؤوس تقسیم کرده است و ابن زهره در غنیه نیز ابتدا آن را به واجب و مستحب و سپس قسم واجب را به زکات اموال و زکات رؤوس تقسیم کرده است. واضح است که تقسیم مؤلف، کامل تر است؛ زیرا طبق

<

ذکر کرده‌اند، جمع و یک جا اقسام متصور در موضوع را مطرح کرده است. از نکات قابل توجه در باب خمس می‌توان به عدم ذکر شرایط صحت، علاوه بر شرایط وجوب اشاره کرد که این برخلاف روش مؤلف در ابواب صلاة و صوم و حج و زکات است.

شیخ طوسی در الجمل^{۵۴} و مبسوط^{۵۵}، شرایط مربوط به مکلف را به دو قسم شرایط وجوب و شرایط ضمان تقسیم کرده است. حریت و کمال عقل را شرط وجوب و اسلام و امکان ادا را شرط ضمان دانسته است که از جهاتی با آنچه مؤلف و ابن زهره گفته‌اند، تفاوت دارد.

رکن صوم

مؤلف در یک تقسیم، صوم را به پنج قسم واجب، مستحب، ادب، محظور، مکروه تقسیم کرده است. سپس قسم واجب را به مطلق و مسبب تقسیم کرده که قسم اول یک مصداق بیشتر ندارد و آن روزه ماه رمضان است و غیر از آن، یعنی روزه قضا، نذر، اعتکاف و روزه کفارات از مصادیق قسم دوم است.^{۵۶} وی در تقسیم دیگری در پایان کتاب صوم، روزه واجب را به سه قسم مضیق، مرتب، مخیر تقسیم کرده است. مراد از روزه ادب در تقسیم نخست، همان روزه تأدیب است که در کلمات

> تقسیم صاحب غنیه زکات رؤوس مستحب که در کلام صاحب الاشارة آمده، خارج از اقسام خواهد بود. البته گر چه ابن زهره در تقسیم بندی‌ها این قسم (زکات رؤوس مستحبی) را متذکر نشده، اما همانند مؤلف آن را در پایان بحث زکات با جمله «و یتحب إخراج الفطرة لمن لا یملک النصاب» ذکر کرده است (المهذب، ج ۱، ص ۱۱۵؛ غنیه النزوع، ص ۱۱۵).

۵۴. الجمل والعقود، ص ۹۱.

۵۵. المبسوط، ج ۱، ص ۱۹۰.

۵۶. اشارة السبق، ص ۱۱۵ و ۱۲۲.

برخی از فقیهان^{۵۷} به عنوان یکی از مصادیق روزه مستحبی آمده است؛ در حالی که مؤلف آن را مانند برخی^{۵۸} دیگر، قسیم روزه مستحبی قرار داده است. مراد از روزه مکروه در کلام مؤلف، روزه اذن است که در کلام برخی مانند شیخ آمده است. شیخ در جمل^{۵۹}، اقتصاد^{۶۰} و مبسوط^{۶۱} روزه را به پنج قسم: مفروض، مسنون، قبیح، اذن، تأدیب، تقسیم کرده است. در تقسیم بندی مؤلف از روزه اذن به «مکروه» و از صوم التأدیب به «ادب» و از قبیح به «روزه محظور» تعبیر شده است. ابن زهره در غنیه اقسام روزه را سه قسم واجب، مستحب، محظور دانسته^{۶۲} و روزه ادب به تعبیر مؤلف و تأدیب به تعبیر شیخ را از مصادیق روزه مستحب دانسته است. همچنین روزه مکروه به تعبیر مؤلف و روزه اذن به تعبیر شیخ را نیز از مصادیق قسم مستحب ذکر کرده است. همین نوع تقسیم (تقسیم ثلاثی)، در المهدب قاضی ابن براج نیز مشاهده می شود^{۶۳}. به نظر می رسد عبارات مؤلف در تقسیم بندی نخست، بیش از هر منبع فقهی به عبارت سلار در «المراسم» شبیه است؛ با این تفاوت که او روزه را چهار قسم دانسته و روزه ادب (تأدیب) را به کلی ذکر نکرده و روزه ای را که موجب ضعف در عبادت شود، به مصادیق روزه مکروه افزوده است.^{۶۴} قابل ذکر است که تقسیم رباعی روزه، مورد استقبال متأخران^{۶۵} نیز

۵۷. غنیه النزوع، ص ۱۴۸-۱۴۹.

۵۸. الجمل والعقود، ص ۱۱۴.

۵۹. همان.

۶۰. الاقتصاد، ص ۲۸۹.

۶۱. المبسوط، ج ۱، ص ۳۷۹.

۶۲. غنیه النزوع، ص ۱۳۱.

۶۳. المهدب، ج ۱، ص ۱۸۷.

۶۴. مراسم العلویه، ص ۹۵-۹۶.

۶۵. شرائع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۹ و ۱۸۹-۱۹۰؛ دروس الشرعیه، ج ۱، ص ۲۸۰-۲۸۱؛

مستند الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۹۱.

قرار گرفته و برخی^{۶۶} از آنان روزه تأدیب را خارج از حقیقت صوم دانسته اند. از دیگر نکات قابل توجه در کتاب صوم اینکه مؤلف مفطرات روزه را ذکر نکرده است در حالی که مکروهات آن را در پایان بحث صوم بر شمرده است.

رکن حج

ابن ابی المجد، حج را به دو قسم واجب و مستحب و قسم واجب را به «مطلق» که مراد از آن حجة الاسلام و «مسبب» که سبب آن نذر و عهد و قضا است، تقسیم کرده است^{۶۷}. وی در تقسیم دیگری، حج را به سه قسم تمتع، قران و افراد تقسیم می کند.

وی برخلاف الکافی^{۶۸} و غنیه^{۶۹} که عمره مبتوله را بر اهل مکه و حاضرین در آن واجب دانسته اند و برخلاف شیخ در جمل و اقتصاد که عمره را مانند حج فریضه دانسته و شرایط آن را همان شرایط حج دانسته، از آن به «سنت» تعبیر کرده است^{۷۰} که یک معنای آن استجاب است. سنت به معنای دیگر، بر عمل واجبى اطلاق می شود که وجوب آن از راه سنت ثابت شده است و در مقابل آن، فریضه قرار دارد که بر واجبى اطلاق می شود که وجوب آن از طریق قرآن به اثبات رسیده است. شاید مراد مؤلف از سنت، معنای دوم باشد که در این صورت، در این جهت با آنچه در کافی و غنیه آمده، مخالفتی نخواهد داشت، گرچه در عدم ذکر قید اهل مکه و حاضرین در آن، با آن دو مخالف است. همچنین از جهتی با عبارت شیخ مخالفت دارد؛ زیرا در این فرض به نظر شیخ، وجوب آن با قرآن اثبات می شود،

۶۶. کشف الغطاء، ج ۴، ص ۵۲؛ جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۱۱۴.

۶۷. همان، ص ۱۲۳.

۶۸. الکافی فی الفقه، ص ۲۲۱.

۶۹. غنیه النزوع، ص ۱۹۷.

۷۰. اشاره السبق، ص ۱۳۹.

ولی به نظر مؤلف، وجوب آن با سنت اثبات می‌شود. البته، در کلام مؤلف قرینه‌ای وجود دارد که احتمال مذکور را تأیید می‌کند و آن جمله «وَأَمَّا هِيَ مُسْتَحَبَّةٌ لَهُ بَعْدَ اسْتِيفَائِهِ مَنَاسِكَ عَمْرَتِهِ وَحُجَّهِ» است.

رکن جهاد

مباحث کتاب در این بخش، در بیشتر موارد با عبارات غنیه هماهنگ است؛ با این تفاوت که برخلاف ابن زهره که بحث امر به معروف و نهی از منکر را در بخش کلامی کتاب مطرح کرده،^{۷۱} ایشان آن را همانند شیخ در الجمل^{۷۲} و النهایه^{۷۳} و ابوالصلاح حلبی در الکافی^{۷۴} در ذیل کتاب جهاد مطرح کرده است^{۷۵} که مورد استقبال متأخران^{۷۶} نیز قرار گرفته است. شیخ مفید در مقنعه^{۷۷} بحث امر به معروف و نهی از منکر را در پایان کتاب و بعد از بحث حدود آورده است. سید مرتضی در جمل العلم^{۷۸} و شیخ در اقتصاد^{۷۹} آن را در بخش کلامی کتاب مطرح کرده‌اند.

با توجه به آنچه گذشت، به طور کلی نمی‌توان نتیجه گرفت که مؤلف در شیوه ارائه و طرح مباحث فقهی در میان فقیهان پیش از خود، از چه کتابی بیشترین

۷۱. غنیه النزوع، ج ۲، ص ۲۵۵.

۷۲. الجمل والعقود، ص ۱۶۰.

۷۳. النهایه، ص ۲۹۹.

۷۴. الکافی فی الفقه، ص ۲۴۶.

۷۵. اشاره السبق، ص ۱۴۶.

۷۶. ر. ک: فقه القرآن، ج ۱، ص ۳۵۶؛ سرائر، ج ۲، ص ۲۱؛ شرائع الاسلام، ج ۱،

ص ۳۱۰؛ الجامع للشرائع، ص ۲۴۲.

۷۷. مقنعه، ص ۸۰۷.

۷۸. جمل العلم والعمل، ص ۳۹.

۷۹. الاقتصاد، ص ۱۴۶.

تأثیرپذیری را داشته است؛ بلکه همین مقدار باید گفت که او از اکثر این منابع، به ویژه، نسبت به تقسیم بندی هایی که در آغاز مباحث ارائه کرده، استفاده برده است. همچنین در میان منابع فقهی متأخر از اشاره السبق، نمی توان کتابی را یافت که از شیوه مؤلف در طرح مباحث استفاده کرده باشد، مگر اینکه تاریخ نگارش این کتاب، مقدم بر غنیه ابن زهره باشد که در این صورت، می توان غنیه را در برخی تقسیم بندی ها، متأثر از این کتاب به شمار آورد.

کاستی ها و نابسامانی ها

در کنار سازماندهی و تقسیم بندی های مفیدی که این کتاب دارد، به نظر می رسد دارای کاستی هایی است، از جمله:

۱- چنان که پیش از این اشاره شد، کتاب در مباحث زیرمجموعه هر یک از ارکان پنج گانه تکلیف، دچار کمبود سرفصل هایی است که مباحث را از یکدیگر تفکیک می کند تا خواننده به سهولت بتواند بحث مورد نظر خود- مثلاً نماز مسافر، نماز قضا، نماز عیدین و ... در باب صلاة- را بیابد. به نظر می رسد اختصار بیش از حد سبب شده تا مؤلف از شیوه مرسوم در کتب فقهی پیشین دست برداشته و دچار این کاستی شود.

۲- نابسامانی در طرح مباحث وضو و غسل، کاستی دیگر کتاب است. مؤلف بعد از تقسیم بندی هایی که برای طهارت کرده، ابتدا به بیان موجبات هر یک از وضو و غسل پرداخته و به دنبال بیان موجبات غسل حیض و استحاضه، مباحث آن دو، نیز نفاس و غسل مس میت را مطرح کرده و سپس به بیان مباحث وضو می پردازد و پس از اشاره به غسل های واجب و مستحب، باریگر احکام غسل جنابت را متعرض می شود. در نتیجه، علاوه بر مشکلات قبلی، دچار دو مشکل دیگر می شود: اول اینکه قبل از بیان چیزهایی که بر جنب حرام است،

می‌گوید: «وکل ما یحرم علی الجنب ... یحرم ایضاً علی الحائض و ...» دوم، آنکه بحث تیمم را میان مباحث مربوط به غسل - بین غسل مس میت و غسل میت - آورده است که هر دو شیوه، نامانوس است. البته، این اشکالات کم و بیش در غنیه نیز مشاهده می‌شود^{۸۰} با این تفاوت که دو کاستی اخیر، به نوعی در آن بر طرف شده است؛ زیرا او قبل از بیان احکام حیض، بخشی از احکام غسل جنابت، یعنی محرمات جنب را متذکر شده است^{۸۱}. همچنین از آنجا که بحث غسل میت را به باب صلاة موكول کرده^{۸۲}، دچار مشکل دوم نیز نشده است؛ گرچه این شیوه نیز، نسبت به کتب قبلی نامانوس است و از این رو، مورد استقبال قرار نگرفته است.

۳- عدم وحدت سیاق در تعبیری که برای عنوان بندی فصول کتاب برگزیده است. با وجود تعبیر از عبادات خمسه به ارکان تکلیف شرعی و رعایت تعبیر «رکن» در باره صلاة و حج و صوم، این تعبیر برای عناوین زکات و خمس و جهاد به کار برده نشده است که دلیل آن چندان مشخص نیست.

رویکرد فقهی

رویکرد این کتاب، فقه فتوایی موجز و مختصر است، اما در مواردی اندک به نظریات فقهای دیگر بدون ذکر نام و با عبارات‌های مبهم، مانند «قیل» و «فیه خلاف» اشاره کرده است. در مواردی که تعبیر «قیل» را به کار برده است غالباً در ابتدا فتوا و مختار خود را بیان کرده و سپس به قول یا اقوال دیگر اشاره می‌کند، اما در موارد استفاده از جمله «فیه خلاف»، نوعاً تنها به وجود اختلاف اشاره کرده و

۸۰. غنیه النزوع، ص ۳۴ و ۳۷ و ۳۹.

۸۱. همان، ص ۳۷.

۸۲. همان، ص ۱۰۱.

نظری نمی دهد^{۸۳} که این نشان از تردید مؤلف در این موارد است.

در این کتاب به هیچ وجه نقل قولی از علمای عامه مشاهده نمی شود، همچنین برخلاف بخش کلامی کتاب که گاهی^{۸۴} درصدد استدلال بر می آید، در بخشی فقهی مطلقاً از استدلال پرهیز کرده است.

مؤلف در مقام فتوا، هیچ یک از الفاظی را که بیانگر تردید است، حتی الفاظی را که در کتب آن زمان رایج^{۸۵} بوده، به کار نبرده است، مگر در موارد نادری که اشاره شد.

تأثیرپذیری از دیگران

برخی متأخران، مؤلف را از تابعان ابوالصلاح حلبی دانسته و گفته اند او و صاحب غنیه غالباً در مقام فتوا با حلبی هماهنگ بوده و از مخالفت با او پرهیز داشته اند.^{۸۶} این ادعا، به ویژه با توجه به این نکته که هر سه شخصیت، پرورش یافته مکتب فقهی حلب بوده اند از دو جهت قابل اثبات است:

۱. در برخی تعبیرات و تقسیم بندی ها مانند تقسیم تکلیف به عقلی و شرعی و انطباق تکلیف عقلی به مباحث علم کلام و تکلیف شرعی به مباحث فقهی^{۸۷} و نیز تعبیر به حقوق مالی از عباداتی چون زکات و خمس تشابه فراوانی میان کافی و

۸۳. همان، ص ۷۳، ۸۰ و ۹۱.

۸۴. به عنوان نمونه ر. ک: اشاره السبق، ص ۱۴ و ۲۶ و ۳۱ و ۴۵.

۸۵. به عنوان نمونه لفظ الاحوط از الفاظ فتوا که به عنوان مهم ترین ابزار برای اظهار تردید در مقام فتوا بوده است، در کتاب نهایی، مهذب قاضی و غنیه فراوان به کار رفته که در اشاره السبق حتی یک مورد مشاهده نمی شود. این لفظ در کافی حلبی سه بار و در الجمل یک بار آمده است.

۸۶. قاموس الرجال، ج ۲، ص ۲۵۴؛ مفتاح الکرامه، ج ۸، ص ۶۸۲.

۸۷. الکافی فی الفقه، ص ۳۳ و ۱۰۹؛ اشاره السبق، ص ۶۶.

اشاره السبق دیده می شود. ۸۸

۲. وحدت نظر هر سه فقیه در برخی فتاوی مورد اختلاف فقها، از جمله:

الف. هر سه نفر نسبت به خطبه نماز عیدین، قائل به وجوب هستند؛ در حالی که بنا بر نقل شهید اول در البیان و محقق در المعتمر، اجماع فقها بر استحباب آن است. ۸۹

ب. کفاره کشتن خارپشت، سوسمار، موش صحرائی در حال احرام بنا بر نقل فاضل هندی از قول مشهور، یک بزغاله نر است، ولی مختار ابوالصلاح حلبی و به تبع او ابن زهره و مؤلف اشاره السبق کفاره مزبور یک حمل (بره نر) است. ۹۰

ج. اگر شخصی که ده روز روزه بدل قربانی^{۹۱} بر او واجب است، به وطن خود مراجعت نکند و در مکه اقامت گزیند باید به مقداری که بازگشت به وطنش زمان می برد، صبر کرده و سپس اقدام به گرفتن روزه کند، مگر آنکه طول زمان بازگشت، بیش از یک ماه باشد که در این صورت، پس از گذشت یک ماه، روزه می گیرد. برخی چون ابن براج، ابوالصلاح حلبی، ابن زهره و مؤلف گفته اند: باید پس از سپری شدن مدت زمان بازگشت - هر چند بیش از یک ماه باشد - روزه بگیرد و گذشت یک ماه ملاک نیست. ۹۲.

۸۸. الكافي في الفقه، ص ۱۶۴؛ اشاره السبق، ص ۱۰۹.

۸۹. البیان، ص ۲۰۲؛ اشاره السبق، ص ۱۰۲؛ غنية النزوع، ص ۹۵؛ الكافي في الفقه، ص ۱۵۴.

۹۰. ر. ك: مختلف الشيعه، ج ۴، ص ۱۰۱؛ كشف اللثام، ج ۶، ص ۳۶۵؛ الكافي في الفقه، ص ۲۰۶؛ اشاره السبق، ص ۱۲۸؛ غنية النزوع، ص ۱۶۳.

۹۱. به روزه ای که در پی ناتوانی حاجی از قربانی کردن در حج تمتع بر او واجب می شود، روزه بدل قربانی گویند. بر حاجی فاقد قربانی و بهای آن، واجب است به جای قربانی، ده روز روزه بگیرد؛ سه روز پیاپی در سفر حج و هفت روز دیگر پس از بازگشت به وطن. ر. ك: جواهر الکلام، ج ۱۷، ص ۷۰ و ج ۱۹، ص ۱۸۸.

۹۲. ر. ك: جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۱۸۷-۱۸۸؛ مستند الشيعه، ج ۱۲، ص ۳۵۷؛ الكافي في الفقه، ص ۱۸۸؛ المهذب، ج ۱، ص ۲۰۱؛ غنية النزوع، ص ۱۴۵؛ اشاره السبق، ص ۱۱۹.

د. فتوا به حرمت نشستن بین صفا و مروه در هنگام سعی که بنا بر نقل علامه در مختلف،^{۹۳} خلاف مشهور است، ولی ابوالصلاح در کافی^{۹۴} و به تبع او ابن زهره^{۹۵} فتوا به حرمت آن داده اند. ظاهر عبارت مؤلف الاشارة نیز در این مسئله با آن دو موافق است.^{۹۶}

از سوی دیگر، چنانکه پیش تر اشاره کردیم، در مواردی ادبیات این کتاب و نوع تقسیم بندی های آن، مشابهت فراوان با غنیه ابن زهره دارد که اگر تاریخ نگارش این کتاب بعد از غنیه باشد، باید گفت علاوه بر کافی حلبی، کتاب غنیه نیز از مآخذ مهم الاشارة به شمار می آید. در غیر این صورت، عکس این سخن دور از واقعیت نخواهد بود. برای نمونه می توان به تعبیر هر دو از عبادات صلاة، زکات، صوم، حج، جهاد به «ارکان» و تقسیم مباحث طهارت به طهارت از حدث و طهارت از نجس و ذکر ستر عورت به عنوان دومین مقدمه صلاة اشاره کرد که این تعبیر و این نحو تقسیم بندی طهارت، تنها در این دو کتاب دیده می شود.^{۹۷}

البته، آنچه گفته شد به معنای نادیده گرفتن تفاوت های موجود بین این سه کتاب نیست؛ برای مثال، الکافی عبادات را ده قسم می داند، اما الاشارة و غنیه آنها را پنج قسم می دانند؛ الاشارة از آنها به ارکان تکلیف شرعی و غنیه به ارکان عبادات شرعی یاد می کند^{۹۸}. همچنین در کتاب صلاة در ترتیب مباحث، تفاوت های زیادی مشاهده می شود، برای نمونه در حالی که کافی ابتدا واجبات و سپس مستحبات و مکروهات نماز را ذکر کرده و بعد از آن از شرایط و مقدمات سخن

۹۳. مختلف الشیعه، ج ۴، ص ۲۱۳.

۹۴. الکافی فی الفقه، ص ۱۹۶.

۹۵. غنیه النزوع، ص ۱۷۹.

۹۶. الاشارة السبق، ص ۱۳۳.

۹۷. همان، ص ۶۶؛ غنیه النزوع، ص ۳۳ و ۳۴.

۹۸. الکافی فی الفقه، ص ۱۱۳؛ الاشارة السبق، ص ۶۶؛ غنیه النزوع، ص ۳۳.

گفته است، الاشارة و غنیه شرایط و مقدمات نماز، از جمله طهارت را مقدم بر سایر مباحث آورده اند.^{۹۹} از لحاظ محتوایی نیز می توان به اختلاف آن دو در غسل های واجب و مستحب و اختلاف در تقسیم طهارت اشاره کرد. الکافی، اقسام غسل واجب و مستحب را به ترتیب هشت و سی غسل دانسته است، در حالی که الاشارة اقسام آن را به ترتیب، شش و سی و چهار غسل دانسته است.^{۱۰۰} در تقسیم طهارت نیز در حالی که در کافی، طهارت به وضو و غسل تقسیم شده، در الاشارة ابتدا به دو قسم طهارت از حدث و نجس تقسیم شده، آنگاه طهارت از حدث به دو قسم وضو و غسل تقسیم شده است. همچنین است تفاوت های موجود بین غنیه و الاشارة که به برخی از آنها در بخش قبلی اشاره کردیم.

جایگاه این کتاب در آثار فقهای بعدی

چنانکه پیش تر اشاره شد، قبل از فاضل هندی صاحب کشف اللثام، اشاره السبق در دسترس فقها نبوده و حتی شهید اول که به منابع فقهی زیادی دسترسی داشته و از آنها نقل قول کرده، از این کتاب نقل قول نکرده است. از این رو، وی نخستین کسی است که آرای مؤلف در این کتاب را مورد توجه قرار داده است و پس از وی، فقهای دیگری مانند صاحب مفتاح الکرامه و صاحب جواهر قرار دارند.^{۱۰۱} آرای خاص

از جمله آرای خاص مؤلف - چنانکه برخی فقیهان به آن تصریح کرده اند - قول به استحباب غسل شب جمعه، علاوه بر غسل روز آن است.^{۱۰۲} صاحب جواهر در

۹۹. الکافی فی الفقه، ص ۱۱۷؛ اشاره السبق، ص ۶۷ و ۹۰؛ غنیه النزوع، ص ۳۳.

۱۰۰. اشاره السبق، ص ۷۲؛ الکافی فی الفقه، ص ۱۳۳.

۱۰۱. کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۴۸؛ مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۲۰ و ج ۸، ص ۶۸۲.

۱۰۲. کشف اللثام، ج ۱، ص ۱۴۸.

این فتوا، جز آنچه از ابن جنید در اثبات استحباب غسل در هر زمان شریفی حکایت شده، نه موافقی را برای آن می شناسد و نه مستندی را که دلالت بر آن کند.^{۱۰۳} همچنین ظاهراً قول به اینکه در مسح پاها کمترین مقدار مجزی، مسح با دو انگشت است، از آرای ویژه ایشان است. از این رو، صاحب جواهر در این فرع نیز می گوید: نه موافقی را برای آن می شناسد و نه مستندی را که بر آن دلالت کند و نه کسی را که مخالفت وی را نقل کرده باشد.^{۱۰۴}

قول به مقدم بودن افقه^{۱۰۵} در تصدی امامت نماز جماعت بر صاحب منزل را از آرای خاص مؤلف دانسته است، در حالی که بر مقدم بودن صاحب منزل در امامت بر دیگران به جز امام معصوم علیه السلام، ادعای اجماع شده است.^{۱۰۶}

آرای خلاف مشهور

از جمله آرای خلاف مشهور مؤلف می توان به این موارد اشاره کرد:

۱. فتوا به وجوب استبیرا از ادرار^{۱۰۷}. صاحب مفتاح الکرامه، قول به استحباب را به مشهور فقها نسبت داده و از چند تن، نقل شهرت می کند و مخالف در مسئله را شیخ در استبصار، صاحب الوسيله و صاحب غنیه معرفی می کند^{۱۰۸}، در حالی که مؤلف نیز قائل به وجوب آن است، همچنین تعبیر ابوالصلاح نیز در این مسئله ظهور در وجوب دارد^{۱۰۹}. بر این اساس، می توان گفت در عصر مؤلف

۱۰۳. جواهرالکلام، ج ۵، ص ۷.

۱۰۴. همان، ج ۲، ص ۲۱۳؛ اشاره السبق، ص ۷۱.

۱۰۵. کسی که دانایتر به احکام فقه است.

۱۰۶. مفتاح الکرامه، ج ۱۰، ص ۲۳۹؛ اشاره السبق، ص ۹۶.

۱۰۷. اشاره السبق، ص ۶۹.

۱۰۸. مفتاح الکرامه، ج ۱، ص ۲۲۴.

۱۰۹. فاذا فرغ منه فليمسح من تحت الاثنيين إلى أصل القضيب بإصبعه: الكافي في الفقه،

ص ۱۲۷.

چنین شهرتی محقق نبوده است تا بتوان این فتوا را در شمار فتاویٰ خلاف مشهور وی لحاظ کرد. صاحب کشف اللثام پس از نسبت دادن قول استحباب به مشهور، قول وجوب را به ابن حمزه و ابن زهره نسبت داده است^{۱۱۰}.

۲. مؤلف در زیارت از راه دو رفتوا به تقدیم نماز زیارت بر زیارت داده است. صاحب جواهر قول به تأخیر آن را در هر حال معروف دانسته و قول مخالف را تنها به ابن زهره و مؤلف الاشارة نسبت داده و برای آن دو، دلیلی نیافته است.^{۱۱۱}

۳. مؤلف کفاره کشتن سوسمار و مانند آن را در حال احرام به تبع ابوالصلاح حلبی و ابن زهره، یک حمل (بره نر) می داند، این سه فقیه در این قول متفردند در حالی که طبق قول مشهور فقیهان، کفاره مزبور یک بزغاله نر است.^{۱۱۲}

۴. عدم جواز تیمم به شن با وجود خاك، در حالی که نظر مشهور که بر آن ادعای اجماع نیز شده، جواز آن همراه با کراهت است^{۱۱۳}. علامه در مختلف^{۱۱۴}، مخالف در مسئله را منحصر در ابن جنید ذکر می کند و دیگران را قائل به کراهت دانسته است. مؤلف الاشارة در این فتوا موافق ابن جنید است. فتوای ابوالصلاح نیز ظهور در عدم جواز دارد. گرچه او تصریح به شن و مانند آن نکرده، اما جمله «ولا یصح بغیر التراب من جمیع الاجناس» در کافی^{۱۱۵}، ظهور در عدم جواز دارد.

آرای اصولی

چنانکه اشاره شد، مؤلف در بخش فقهی کتاب، هیچ گونه استدلالی بر فروع

۱۱۰. کشف اللثام، ج ۱، ص ۲۲۰.

۱۱۱. جواهر الکلام، ج ۱۲، ص ۱۸۱؛ اشارة السبق، ص ۱۰۷.

۱۱۲. جواهر الکلام، ج ۲۰، ص ۲۴۳؛ اشارة السبق، ص ۱۲۸؛ الکافی فی الفقه، ص ۲۰۶؛

کشف اللثام، ج ۶، ص ۳۶۶.

۱۱۳. جواهر الکلام، ج ۵، ص ۱۴۱؛ اشارة السبق، ص ۷۴.

۱۱۴. مختلف الشیعه، ج ۱، ص ۴۲۵.

۱۱۵. الکافی فی الفقه، ص ۱۳۶.

نکرده و از کاربرد قواعد اصولی نیز خودداری ورزیده است، اما در بخش کلامی کتاب، گاهی به برخی ادله برای اثبات مدعای خویش تمسک جستته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. اجماع: مؤلف در مواردی به اجماع - با تعابیری مانند «اجماع الطائفة المحقة، اجماع الامة، اجماع الفرقة الناجية» - تمسک کرده است، مثلاً در استدلال بر احکام ایمان و کفر دلیل آن را «اجماع طائفة محقه» می‌داند^{۱۱۶}. همچنین در بحث سؤال قبر و مسایل مربوط به جهان پس از مرگ، طریق علم به آنها را اجماع امت، نصوص قرآنی و روایات نبوی می‌داند.^{۱۱۷} به نظر او، حجیت اجماع تنها به سبب وجود قول معصوم است. وی به مناسبت بحث اثبات لزوم وجود امام معصوم و حجت خدا در میان مردم بعد از پیامبر اسلام به این نکته تصریح کرده و می‌نویسد:

ملاك حجیت اجماع، تنها وجود معصوم(ع) و تعیین وی در آن است، وگرنه در صورت خالی بودن قول مجمعین از معصوم(ع) و جواز خطای آنان، اجماعشان ارزشی ندارد و حجت نیست^{۱۱۸}.

به نظر می‌رسد مؤلف در این استدلال، از الاقتصاد شیخ پیروی کرده است^{۱۱۹}.

۲. خبر واحد: به نظر مؤلف، خبر واحد، نه مفید علم و نه طریق برای علم به احکام شرعی است^{۱۲۰}.

۱۱۶. اشاره السبق، ص ۳۶.

۱۱۷. همان.

۱۱۸. همان، ص ۴۶.

۱۱۹. الاقتصاد، ص ۱۸۷.

۱۲۰. اشاره السبق، ص ۴۶.